



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

سؤال شده چه کار کنم که خیلی شک دارم و هر کاری می‌کنم به اتمام نمی‌رسانم؟

این خصلت شخصی است و باید با تمرین حل کند. در آیه‌ی قرآن می‌فرماید: **وَبَثَّ أَقْدَامَنَا**، ما را ثابت قدم بدار. البته چون دنباله‌ی آن می‌گوید: ما را بر قوم کفار غلبه بده، معلوم است که این مطلب نتیجه‌ی آن است. این است که ثابت قدم باشید تا بتوانید در کاری موفق شوید. ثابت قدم بودن بر صبر تکیه دارد، بی‌صبر نباشید چون اگر بی‌صبر باشید مثل این است که چای داغ می‌خورید و می‌سوزید. البته اگر خیلی هم صبر کنید چای یخ می‌کند و نمی‌خورید. ولی بهتر از آن است که بخورید و بسوزید. چون همه‌ی کارها برای بشر به تدریج انجام می‌شود، خدا مقرر کرده عجله نداشته باشید. خیلی‌ها به محض اینکه درویش شدند خیال می‌کنند به همه چیز رسیده‌اند، بعد می‌بینند که نه! این کلیدی است که به شما می‌دهند و آن هم درِ قفلی است. کلیدِ در، دست شماست ولی خودبه‌خود آن در باز نمی‌شود. باید در را باز کنید. باز کردن در و موفق شدن هم با **بَثَّ أَقْدَامَنَا** می‌باشد. هر کاری که شروع می‌کنید اگر نیت شما خدمت به بندگان خدا و عبادت خدا باشد خدا خودش راه صحیح را جلوی پایتان می‌گذارد. منتها بعد می‌گوید: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**، خداوند شما را در ابتدای جاده‌ی آسفالته‌ی صراط‌المستقیم می‌گذارد و می‌گوید این صراط‌المستقیم است و باید بروید، اگر نروید تقصیر خودتان است. خدا نباید به شما راه رفتن یاد بدهد، یاد داده. این است که ثبات قدم از آنجا پیدا می‌شود.

یک وقتی در روزنامه نوشته بود که آقا یا خانمی در هلند، به نظرم خیلی بیکار بوده برای چهل و چندمین بار در کنکور شرکت کرده و قبول شده و البته چندین بار هم رد شده بود. این برای کنکوری‌ها جالب است، نگران نباشید. به هر جهت هرکاری با تدریج و حوصله انجام می‌شود. شروع به هرکاری کردید با قدرت، با دقت و امانت شروع کنید یعنی اگر در کار، دیگران ذینفع هستند، امانت‌داری هم داشته باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۱/۲۴)

گاهی می‌بینیم یک جامعه‌ای روی یک مسأله خیلی تکیه می‌کند، بعد همان جامعه، یک زمان دیگری یا پشت سر همان، این تکیه را برمی‌دارد و زیاد به آن اهمّیت نمی‌دهد. مورد نظر خداوند و انبیاء رعایت حال تعادل است. مثل ساعت‌های قدیم که آونگ و به اصطلاح پاندول داشتند. یک

وزنه‌ای که در حرکت بود، این وزنه از یک طرف یک مقداری بالا می‌رفت و بعد برمی‌گشت، همان اندازه از طرف دیگر بالا می‌رفت، این حرکت پاندولی همیشه بود. اگر محرکی از خارج نباشد و سرخود پاندول حرکت کند، بعد از مدتی سر جایش می‌ایستد. نه این طرف می‌رود، نه آن طرف می‌رود و می‌ایستد. در موقعی که آونگ خیلی به سرعت حرکت می‌کند، نگاه داشتن آن خیلی مشکل است، حتی اگر آن موقع نگاه دارید، تا یک خرده دست را بردارید، باز به حرکت می‌افتد، برای اینکه محرکی برای آن گذاشته‌اند. ولی وقتی که این دو طرف آونگ به اصطلاح تهاجماتشان را کردند، از این طرف و از آن طرف حمله کردند و بعد تمام شد، آنوقت می‌توانند آرامش پیدا کنند. همین قاعده‌ی فیزیکی را ما به صورت یک قاعده‌ی اخلاقی می‌گوییم. فرموده‌اند هرگز وقتی که عصبانی شدید همانوقت تصمیم نگیرید. بگذارید این حالت برود بعد تصمیم بگیرید. البته گاهی نمی‌شود، همانوقت باید تصمیم گرفت، ولی مواردی که می‌شود، ما این دقت را بکنیم، فکرمان عادت می‌کند به اینکه راه صحیح را پیدا کنیم و حتی این قاعده را توسعه داده‌اند و گفته‌اند که قاضی وقتی قضاوت می‌کند و یا می‌خواهد رأیی در مورد متهمی بدهد، نباید عصبانی باشد. البته برای اینکه عصبانی نباشد، نباید گرسنه باشد، سیر به نحوی که دل درد داشته باشد نباشد، تشنه نباشد، خواب‌آلود نباشد، یعنی یک مرد سالم و معمولی باشد، ولی در حالت عصبانیت هم نباشد و به همین حساب است که قضاوت را خیلی مشکل دانسته‌اند.

دقت کنیم همه‌ی قوانینی که در طبیعت هست بر ما هم حکومت می‌کند. این هم که فرموده‌اند: **فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ** برای اینکه ما تافته‌ی جدا بافته‌ای نیستیم. خداوند هم ما را در کره‌ی زمین آفریده و هم شیر و پلنگ درنده را آفریده است. فیل و گوسفند را در همان کره‌ی زمین آفریده. پیغمبران را هم که آن طرف قضیه باشند، در همان کره‌ی زمین آفریده. ما هم از همان کره هستیم.

ان شاء الله خداوند ما را مصداق آن آیه بفرماید که **فَأَلَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا**، خلاصه همیشه به دل

ما راه صحیح را بیندازد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنجشنبه ۱۳۹۰/۱/۲۵)

خداوند (در مورد بعضی‌ها که انتقاد می‌کردند و بد می‌گفتند) به پیغمبر فرمود: **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ** **إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**، با همین کسانی که انتقاد می‌کنند مشورت کن. ولی مشورت کردی، نه اینکه به حرف آنها، هر چه می‌گویند گوش بدهی. چون خیلی‌ها در این مورد اشتباه می‌کنند، مثلاً من خودم با کسی مشورت می‌کنم ولی دفعه‌ی دیگر که به همان شخص می‌گویم نظر شما چیست؟ می‌گوید چه فایده؟ نظر من را که گوش نمی‌دهید. گفتم نظر تو را می‌شنوم. ولی نباید نظر تو را انجام بدهم. معنی مشورت این نیست که هر کسی هر چه گفت انجام بدهید. این از دستوری که به پیغمبر

داده شده مستفاد می‌شود. می‌فرماید اینها را گوش بده ولی خودت باید تصمیم بگیری. وقتی هم تصمیم گرفتی، **فَإِذَا عَزَمْتَ تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**، انجام بده و بر خدا توکل کن.

در پندصالح می‌فرماید **شخص هم از تدبیر زندگی کوتاهی نکند**. یعنی باید زندگیش را منطبق با قواعد جامعه و قواعد اسلامی، ایمانی و همچنین قواعد حالا که قواعد اقتصادی و... تنظیم کند. و حتماً از همین استنباط می‌شود که مسلماً باید کار بگیرد و اگر از بیکاری نان بخورد صحیح نیست. یکی از دستوراتی که بزرگان ما گفته‌اند این است که درویش نباید بیکار بگردد. البته بیکاری‌ای که جامعه تحمیل می‌کند، به دست ما نیست. مشکل اقتصادی هست، در یک جامعه‌ای بیکارها زیادند. ولی خودش باید دنبال کار باشد و بیکاری و تنبلی را رها کند.

در مورد دروغ که از مسائل خیلی مهم اخلاقی است، کسی از حضرت جعفر صادق (به‌نظرم) پرسید و عرض کرد که آیا مؤمن ممکن است یک وقتی دزدی بکند؟ حضرت فرمودند گاهی شیطان ممکن است گولش بزند، مقتضیات هم پیدا می‌شود، البته آنوقت ایمانش سست می‌شود، ولی بعد که توبه کرد برمی‌گردد و ممکن است خدا او را ببخشد. بعد پرسید ممکن است زنا بکند؟ ممکن است مال مردم را بخورد؟ هر چه پرسید حضرت همین جواب را فرمودند. بعد یا او سؤال کرد یا خود حضرت فرمودند: «ولی مؤمن هرگز دروغ نمی‌گوید. دروغ، ایمانش را از بین می‌برد. یعنی مؤمن تمام معایب و گناهان را ممکن است انجام بدهد، ولی دروغ نه!» البته این هم که دروغ فرموده‌اند نه اینکه در کارهای معمولی مثلاً شما با بچه‌تان می‌خواهید کاری انجام دهید، می‌گویید حالا برو فردا ان‌شاءالله این کار را می‌کنیم. (هر چند که آن را هم نگوئید و نکنید بهتر است). منظور از دروغ یعنی دروغی که لطمه به حیثیت و وجود و هویت کسی بزند، از این دروغی که فریب از آن زاییده می‌شود، برای اینکه دروغ ممکن است قاعدتاً برای فریب باشد. کسی را فریب می‌دهد می‌گوید این مال خیلی خوب است. حالا که خیلی متداول است دست دوّم می‌خرند، مثلاً ماشین باشد، می‌گویند ماشین تعمیر است؟ می‌گویند نخیر الان از کارخانه آمده بیرون. این دروغ از آن دروغ‌هایی است که به ایمانش لطمه می‌زند. در نتیجه، فریب طرف هم از این دروغ می‌آید، ریاکاری هم می‌آید. همه‌ی این صفات از این زاییده می‌شود.

یکی از جهاتی هم که از دروغ زاییده می‌شود این است که خودش را خیلی بالا بگیرد و مهم‌تر از دیگران. به اصطلاح یک نحوه غروری. غرور از درجات کم هست تا درجات بالا. یک نتیجه‌ی قطعی غرور این است که دیگران را پست بداند و آن وقتی است که خودش را خیلی مهم و بالا می‌داند. این هم از صفاتی است که مؤمن باید کنار بگیرد. (برگرفته از شرح رساله شریفه پندصالح



با اختلاف نظر ازدواج نکنید. مرد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد؛ وظیفه‌ی زحمت کشی و اینکه زن راحت باشد و البته زن در مقابل این تشکر باید وظیفه‌ی خودش را و شناخت بزرگتری او را قبول کند. حالا با تبلیغاتی که خود ما کردیم (نه خود ما، بشر در همه جا کرده) به هم ریخته، نه این راضی است و نه آن راضی است چون هر کدام از اینها می‌خواهند تمام وجود و شخصیت خانواده در خود آنها متمرکز باشد و البته این به مصلحت خودشان هم نیست. وقتی دو تا «من» با هم جنگ کنند کله‌ی هر دو می‌شکند. ولی اگر دو تا «نیم‌من» را با هم جمع کنند یک «من» کامل می‌شود. به هر جهت هم زن‌ها و هم مرد‌ها باید سعی بکنند که اختلاف نظر نداشته باشند. بنشینند همان اول وظیفه‌ی بعدشان را صحبت کنند، حتی بنویسند و ثبت کنند که چه وظایفی دارند و چه کارهایی باید بکنند. در مورد این اجازه هم که گفته‌اند هر کدام از زوجین یک شرایط و یک تعهداتی برای طرف بنویسد مثال زدیم که مرحوم شیخ محمد به‌به چون جوجه داشت و استخوان می‌کوبید، شرط کرده بود زنش استخوان‌ها را بکوبد و مرغ‌ها را غذا بدهد. او هم قبول کرده بود کمالینکه اگر شرط هم نمی‌کرد این کار را می‌کرد. چه بسا اگر حالا بخواهد این کار را بکند زن می‌تواند قبول نکند. خودش ممکن است بدون تعهد بکند ولی با تعهد نه. این تعهدی که در مقابل شوهرش می‌کند و حتی شوهر او چنین تعهدی در مقابل زن می‌کند، هر دو محترم است و نقص ندارد. مرد هم ممکن است تعهد کند که من حق ندارم زن دیگری بگیرم، اگر گرفتم، زن اول می‌تواند طلاق بگیرد. به هر جهت قبلاً باید اینها را با هم صحبت کنند که به اختلاف بعدی نرسد که عقد بکنند و بعد طلاق بدهند. اول خجالت می‌کشند چنین حرفی بزنند، بعد که آمدند خجالتشان ریخت و نشستند آنوقت می‌گویند این برای ما بد است ولی همه‌ی فکرها را باید از اول ازدواج بکنید. هر کدام نکردند به ضرر خودشان است. (برگرفته از

گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۱/۳۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه نذول (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام) (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکتب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل‌ها و بیانیها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.